

دولت آپارتاید آفریقای جنوبی این بار در خاورمیانه

در دست بررسی است، تغییراتی صورت گرفته است. برای نمونه، در طرح اولیه آمده بود که تنها یهودیان حق سکونت در شهرک‌های جدید را دارند و به دادگاه‌های اسرائیل دستور داده بود در مواردی که قانون وجود ندارد، بر اساس قوانین مذهبی یهودی تصمیم‌گیری کنند که این ماده به "ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین به عنوان یک ارزش ملی" تغییر یافته است.

در "اعلامیه استقلال اسرائیل" به سال ۱۹۴۸ آمده است: "[دولت اسرائیل] توسعه کشور را به نفع تمامی ساکنانش تقویت خواهد کرد... برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی تمامی ساکنان

در صفحه ۳

روز پنجشنبه ۲۸ تیر، "کنست"، پارلمان اسرائیل، یک "قانون پایه" به نام "دولت - ملت یهود" را با ۶۲ رأی موافق در برابر ۵۵ رأی مخالف به تصویب رساند.

از نکات برجسته این قانون باید به مواد زیر اشاره کرد: اسرائیل، کشور قوم یهود است که منحصراً یهودیان حق تعیین سرنوشت آن را دارند؛ بیت‌المقدس، تنها پایتخت اسرائیل به شمار می‌رود؛ شهرک‌سازی یهودی در مناطق اشغالی "یک ارزش قومی" است که "ترغیب و حمایت" خواهد شد؛ زبان رسمی و تقویم رسمی عبری خواهد بود.

در لایحه اولیه این قانون، که از هفت سال پیش

اعتصاب سراسری رانندگان، ضعف‌ها و راهکارها



دومین اعتصاب سراسری رانندگان کامیون که در اول مرداد کلید خورد، نزدیک به یک هفته ادامه یافته است. نخستین اعتصاب سراسری رانندگان کامیون که در اعتراض به پایین بودن نرخ کرایه حمل و نقل، افزایش قیمت لاسپتیک و سایر وسایل بدکی، واسطه‌گری در پایانه‌های بار در شرکت‌های حمل‌ونقل و دریافت "کمسیون"‌های سنگین از رانندگان، افزایش حق بیمه رانندگان به میزان دو تا سه برابر، بالا بودن عوارض جاده‌ها و امثال آن در اول خردادماه سال جاری آغاز شد، چنان تأثیرات بزرگ و مثبتی بر کل فضای سیاسی جامعه بر جای گذاشت که حاکمیت را سخت به هراس انداخت.

چرا که اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، بر متن شرایطی که از دی ماه ۹۶ بوجود آمده است، می‌تواند به الگوی موثر و مناسبی در میان عموم کارگران و دیگر زحمتکشان و روی‌آوری آن‌ها به اعتراض و اعتصاب سراسری تبدیل شود و در حکم کبریته باشد که این بخش‌ها را نیز مشتعل سازد.

در صفحه ۲



در صفحه ۴

در هفته‌ای که گذشت روزنامه‌ها، تلویزیون‌ها و شبکه‌های اجتماعی به‌تفصیل پیرامون تهدیدات حسن روحانی در همایش روسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، و متقابلاً تهدیدات رئیس‌جمهور آمریکا بحث کردند و به تحلیل آن پرداختند. حتی برخی، مسئله را چنان جدی گرفتند که از احتمال وقوع جنگ سخن گفتند.

در واقعیت آنچه نادیده گرفته شد، محتوی واقعی سخنرانی روحانی، وضعیت به‌غایت وخیم جمهوری اسلامی و ترس و هراس رژیم از مبارزاتی است که سراسر ایران را فراگرفته است. روحانی در این سخنرانی تلاش نمود که مسبب رشد مبارزات توده‌ای را دولت آمریکا

چالشی با فرودستی زنان در دو تصویر

روز دوشنبه اول مرداد، رسانه‌های حکومتی به نقل از حسن دزفولی، مسئول ستاد امر به معروف و نهی از منکر دزفول از شناسایی و دستگیری ۵ دختر دزفولی به اتهام کشف حجاب و هنجارشکنی بر روی پل باستانی دزفول توسط پلیس امنیت اخلاقی و ستاد امر به معروف و نهی از منکر دزفول خبر دادند. یک روز بعد، شش دختر دیگر دزفولی نیز به اتهام "کشف حجاب" بازداشت شدند. یعنی در فاصله دو روز، یازده دختر دزفولی به اتهام "کشف حجاب" بازداشت و به گفته حسن دزفولی هم اینک "در حال بازجویی و طی مراحل قانونی" هستند.

همزمان با دستگیری دختران دزفولی، خبرگزاری "هرانا" نیز طی گزارشی از زبان قربانیان حادثه از تجاوز جنسی یک نماینده مجلس به نام سلمان خدادادی به دو دختر ملکان خبر داد.

این دو خبر، اگرچه به ظاهر از درون مایه متفاوتی برخوردار هستند، اما، هر دو موضوع، نمایی از فرودستی و بی‌حقوقی مطلق زنان در جامعه را بازتاب می‌دهند. کشف حجاب دختران دزفولی، تداوم همان حرکت "دختران خیابان انقلاب" است، شکستن سکوت و بازگویی ماجرای تجاوز سلمان خدادادی،

در صفحه ۵

ما می‌گیم
شاه نمی‌خوایم
نخست‌وزیر
عوض همیشه

در صفحه ۸

اعتصاب سراسری رانندگان، ضعف‌ها و راهکارها



از این‌رو دولت به سرعت دست به‌کار شد. تهدید و ارعاب و تلاش‌های مذبحانه برای ایجاد نفاق و دودستگی و درهم شکستن اعتصاب، با وعده‌های توخالی همراه شد. مسئولان دولتی در وزارت راه‌وشهرسازی، وزارت کار، وزارت صنعت، سازمان تامین اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه و کمیسیون‌های مختلف مجلس و برخی نهادهای دیگر، پی‌درپی جلسه گذاشتند و سرانجام دولت وعده داد نرخ حمل‌ونقل ۲۰ درصد اضافه و به سایر خواست‌های رانندگان نیز رسیدگی شود. "کانون انجمن‌های صنفی رانندگان ناوگان حمل کالای سراسر کشور" که یک تشکل ارتجاعی و دست‌ساز رژیم است، با صدور اطلاعیه‌ای وعده‌های پوچ دولت را فرموله و با ذکر این‌که "برخی از مطالبات نیاز به تصویب قانون دارد" در واقع توخالی بودن وعده‌های دولت را برملا ساخت. این تشکل حکومتی که زمره آغاز اعتصاب سراسری مجدد رانندگان کامیون در اول مرداد را شنیده بود اعلام کرد "ما رانندگان بخش حمل‌ونقل کالای کشور در ۱/۵/۹۷ هیچ‌گونه اعتصابی نخواهیم داشت" و "هم‌چون گذشته پشتیبان و مطیع اوامر مقام ولایت هستیم".

اما این اطلاعیه که ۳۱ تیرماه و درست یک روز قبل از شروع اعتصاب مجدد رانندگان کامیون توسط خبرگزاری فارس انتشار یافت، هیچ تأثیری در اراده رانندگان برای روی‌آوری به اعتصاب مجدد نمی‌توانست داشته باشد و نداشت. از آن‌جا که خواست‌های متعدد رانندگان برآورد نشده بود، یکم مرداد ماه، دومین اعتصاب سراسری رانندگان کامیون نیز آغاز شد. اما این اعتصاب که روز شنبه ۶ مرداد ششمین روز خود را پشت سر گذاشت، باید دید توفیقی نصیب کارگران خواهد ساخت؟ با توجه به محرومیت رانندگان کامیون از یک تشکل مستقل و نیز سایر محدودیت‌ها و مشکلاتی که رانندگان دارند، این اعتصاب تا کجا می‌تواند ادامه یابد و کدام بخش از مطالبات آن‌ها را می‌تواند محقق سازد؟! اگر که کرایه حمل‌ونقل کالا دست کم ۲۰ درصد اضافه شود، اگر لاستیک و گازوئیل به قیمت دولتی در اختیار رانندگان گذاشته شود، اگر واسطه‌گری و پول‌هایی که تحت عنوان "کمیسیون" در پایانه‌ها از رانندگان می‌گیرند و

عوارض راه حذف یا کاهش داده شود، اگر وضعیت بیمه رانندگان درست شود، می‌توان گفت که رانندگان به حداقل‌ها و یا به بخش‌هایی از مطالبات خود رسیده‌اند. اما تاکنون هیچ نشانی از تحقق این خواست‌ها دیده نمی‌شود. دستیابی حتی به همین حد از مطالبات اولاً در گرو استمرار اعتصاب و حمایت و همیاری سایر رانندگان و ثانیاً در گرو غلبه بر ضعف‌هایی است که چون علف هرز بر پیکر جنبش اعتصابی رانندگان پیچیده و چسبیده است.

کسی نمی‌تواند دستاوردهای مبارزاتی اعتصاب سراسری رانندگان کامیون را انکار کند. چه به لحاظ اتحاد و وحدتی که در صفوف این بخش از زحمتکشان ایجاد کرد، چه به لحاظ گسترش ارتباط و آگاهی و بیداری در صفوف رانندگان و چه به لحاظ تأثیرات مفید و شوق‌انگیز آن بر کل جامعه و جنبش‌های اعتراضی. اتحاد و اتفاق رانندگان چه در مقابله با اعتصاب‌شکنان فردی و چه بویژه در مقابله با تلاش‌های دولت و راه‌اندازی کامیون‌های وزارت راه برای شکستن اعتصاب، مثال‌زدنی و بی‌همتا بوده است. به‌رغم این و به‌رغم نقاط مثبت و قوت دیگر اعتصابات سراسری رانندگان، اما باید اذعان کرد که این اعتصابات از ضعف‌های بزرگی رنج می‌برند. هر راننده و کارگر آگاه بیش از آن‌که و پیش از آن‌که از نقاط قوت و دستاوردهای آن به‌خود غره شود، باید این ضعف‌ها و کمبودها را شناسایی و تحلیل و برای آن چاره‌اندیشی کند. تا درپرتوتلاش جمعی پیشرو ترین و آگاه ترین رانندگان و دیگر کارگران، پیکره اعتصاب، خود را از علف‌های هرز، و راهنند، برضعف‌های خود چیره شود و اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، گامی جلوتر برده شود.

این یک واقعیت و در عین‌حال نقطه قوت بزرگی است که طیف‌های مختلف رانندگان کامیون ام‌ع از رانندگانی که خود مالک کامیون هستند و یا رانندگانی که فقط با گرفتن مزد ناچیز، به کار طاقت‌فرسا و پر خطر رانندگی مشغول هستند، توانسته‌اند با همبستگی خود حول عمومی‌ترین خواست‌ها، دو اعتصاب بزرگ و سراسری را سازمان دهند. اما این هم واقعیتی است که در این اعتصابات خواست‌های کارگران مزدی بسیار بسیار کم‌رنگ و تقریباً در میان خواست‌های

عمومی و خواست‌های گوناگون طیف‌های مختلف رانندگان، محو و ناپدید شده است! اگر خواست‌های این بخش از رانندگان که موتور محرکه واقعی اعتصاب‌اند، به‌طور برجسته‌ای مطرح و پیگیری نشود و بدتر از آن در لابلای خواست‌های گوناگون طیف رانندگان محو و ناپدید شود، بسیار بدبختی است که پیگیری خواست‌ها و تداوم اعتراض و اعتصاب رانندگان را با مشکلات جدی روبرو می‌سازد. تنوع خواست‌ها در میان طیف‌های گوناگون رانندگان، نایکدستی خواست‌ها، گاه حتا ابهام و ناروشنی در اهداف را رقم می‌زند. از درون ابهام و تاریکی حدود خواست‌ها، می‌تواند هدف‌های ناپاکسان گاه حتا متضادی بیرون آید که این البته می‌تواند سرمنشاء نفاق و دو دستگی شود که رژیم و عمال آن نیز همواره این روش را دنبال کرده و می‌کنند و در هر حال می‌تواند بر ادامه اعتصاب و پیروزی آن آسیب‌های جدی وارد کند. ترکیب متنوع اعتصاب‌کنندگان، سرمنشاء تنوع ترکیب خواست‌هاست. اگرچه اتحاد و همبستگی در میان این ترکیب، گامی مثبت است اما تحت‌الشعاع قرار گرفته شدن خواست‌های اخص مزدبگیران نقطه ضعف و منفی اعتصاب است. این یک نکته!

نکته بعدی این‌که اعتصاب سراسری رانندگان کامیون به‌رغم صدور بیانیه‌ها و حمایت‌های لفظی که در سطح جنبش از آن به‌عمل آمد، اما متأسفانه در واقعیت امر تنها ماند. البته حمایت و پشتیبانی تشکل‌های کارگری، تشکل‌های فعالان کارگری، گروه اتحادبازنشستگان بویژه پیام کارگران و کارکنان پالایشگاه شازند اراک در حمایت از رانندگان اعتصابی را باید به فال نیک گرفت. ولی بدبختی است که این حمایت‌ها زمانی مؤثرتر خواهند بود که با اقدامات عملی معینی همراه شوند. این اعتصاب دست کم در مرحله نخست می‌توانست همبستگی و حمایت حدود ۲۰۰ هزار راننده ناوگان مسافری عمومی جاده‌ای و در مرحله بعدی حمایت کارگران بنداری را که اصلی‌ترین پایانه‌های بارگیری هستند بدست آورد و خود را تقویت کند. مشخص نیست فعالان اعتصاب سراسری و رانندگان آگاه تا چه حدود در این زمینه تلاش کرده‌اند اما این در هر حال وظیفه رانندگان آگاه و پیشرو است که ارتباط‌گیری برای جلب همکاری و حمایت این گروه از کارگران و زحمتکشان را سازمان دهند تا در اعتصابات بعدی خود با توان و نیروی بیشتری وارد صحنه مبارزه شوند.

در اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، انتظار می‌رفت بخش متشکل‌تر رانندگان، یعنی رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای مبارز آن‌ها، نقش حمایت‌گرانه‌ی پررنگ‌تری ایفا کند. درج برخی خبرها و ویدئو کلیپ و رنج‌نامه راننده تریلی یکی از اعتصاب‌کنندگان در کانال تلگرام سندیکای کارگران شرکت واحد، گویای تمایل و آمادگی برای حمایت‌های جدی‌تر و بیشتر این سندیکا از رانندگان کامیون است. مه‌تر از آن کارگران و فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، همپای کارگران آگاه و فعالان اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، با استفاده از تجارب عملی خود و به یاری هم می‌توانستند و می‌توانند گام‌های

دولت آپارتاید آفریقای جنوبی این بار در خاورمیانه

صرفنظر از مذهب، نژاد یا جنسیت را تضمین خواهد کرد... آزادی مذهب، عقیده، زبان، آموزش و فرهنگ را تضمین خواهد کرد." "آوی دیچتر" یکی از اعضای حزب لیکود در پارلمان و مبتکر لایحه اولیه، در حین تصویب این قانون گفت: "ما به این لایحه در جامعه قانون تقدیس می‌بخشیم تا نگذاریم کسی حتی به فکرش برسد، اسرائیل را به "کشوری برای همه شهروندان" تبدیل کند، چه رسد به این که تلاش کند." برخی نیز معتقدند این قانون عملاً تغییری در واقعیت زندگی روزمره فلسطینی‌ها و غیریهودیان ساکن اسرائیل پدید نمی‌آورد و تبعیض قومی و مذهبی پیش از تصویب این قانون نیز یکی از ارکان اصلی جامعه اسرائیل بوده است. فلسطینی‌ها در بسیاری از عرصه‌های زندگی مانند آموزش، بیکاری و مسکن با نابرابری‌های شدیدی روبرویند. آنان در جامعه و سیاست اسرائیل گروهی حاشیه‌ای هستند و از دسترسی به سطوح بالای سیاسی محروم‌اند. هم‌اکنون در بیش از سه چهارم اسرائیل، غیر یهودیان اجازه سکونت در مناطق شهری را ندارند. اکثریت فلسطینیان در مناطقی فاقد مسکن مناسب و محروم از خدمات اساسی شهری مانند مدرسه و مراکز بهداشتی سکونت دارند. زمین‌های آنان غصب می‌شود و خانه‌هایشان ویران می‌شوند تا شهرک‌های یهودی‌نشین گسترش یابند. آن‌ها یک خطر جمعیتی و امنیتی به شمار می‌روند و نه شهروند متساوی‌الحقوق اسرائیلی.

این مصوبه چراغ سبزیست به تشدید پاکسازی قومی و نقض تمامی حقوق فلسطینیان ساکن اسرائیل تحت لوای قانون. گو آن که با تصویب این قانون و دستور آغاز شهرک‌سازی‌ها نه تنها راه حل "دو دولتی" کنار گذاشته می‌شود، بلکه به آن گروه از فلسطینیان ساکن بیت‌المقدس غربی و کرانه باختری رود اردن که به چشمپوشی از راه حل دو دولت و پذیرفتن شهروندی اسرائیل بر اساس حقوق مساوی فکر می‌کردند، نشان می‌دهد، اگر پیش از این، فلسطینی‌ها شهروند درجه دو محسوب می‌شدند، با تصویب قانونی که در مورد "حق تعیین سرنوشت کشور" نه تنها به اقلیتی بیش از ۲۱ درصد جمعیت کشور اشاره‌ای نمی‌کند، بلکه اصولاً وجودشان را منکر می‌شود، بایستی معنای عمیق‌تری یافت. به ویژه آن که با واکنش‌های جدی از سوی هیچ یک از کشورها و نهادهای بین‌المللی روبرو نشده است. معنای این که باید در شرایط داخلی اسرائیل و شرایط بین‌المللی چیست.

کابینه‌های آمریکا همواره حامی اصلی اسرائیل بوده‌اند. هرچند در مقاطعی برای ممانعت از زیاده‌روی‌های اسرائیل و کشاندن آن به پای میز مذاکره، فشارهای ناچیزی هم به اسرائیل وارد می‌کردند. در دسامبر ۲۰۱۶، شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه‌ای شهرک‌سازی‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس را "فاقد اعتبار حقوقی" دانست و آمریکا نیز از سال ۱۹۷۹ به این سو، برای

قشر متوسط و گسترش فقر میان توده‌های اکثریت مردم و انباشت ثروت‌های کلان در نزد اقلیتی. یکی دیگر از نشانه‌های استمرار بحران اقتصادی در بحران سیاسی موجود در کشورهای سرمایه‌داری انعکاس می‌یابد. بحرانی که خود را در رشد گرایش‌های ناسیونالیستی و راست افراطی و انتلاف‌های شکننده برای تشکیل دولت‌ها بروز می‌دهد. اگر در کشورهای غربی، مسئله مهاجرت و پناهندگی و خارجی ستیزی، به محور سیاست‌های تبلیغی راست افراطی و کسب آرای شهروندان بدل گشته است، در اسرائیل، این "دشمن" بلاواسطه در داخل و همجواری مرزهایش قرار دارد و آن، فلسطینیانی هستند که یا خواهان حقوق برابر و کامل یک شهروند در داخل مرزهای اسرائیل هستند یا خواهان تشکیل دولتی فلسطینی در جوار اسرائیل.

تصویب قانون پایه "دولت - ملت یهود" گرچه به نظر می‌آید با شرایط کنونی زندگی فلسطینی‌ها تطابق دارد و پیش از این هم به اجرا درمی‌آمد، اما رسمیت دادن و قانونی کردن آپارتاید و تبعیض قومی و دینی همواره وضعیت ستم‌دیدگان را وخیم‌تر ساخته است. ۱۰ تیر ماه بود که نظامیان اسرائیلی، به دو روستا در شرق بیت‌المقدس حمله بردند تا ساکنان آن را مجبور به کوچ اجباری کنند. چند روز بعد، تحت فشار افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی، دادگاهی دستور توقف موقت تخریب خانه‌های یکی از روستاها را صادر کرد.

این قانون به تشکیل "دولت آپارتاید آفریقای جنوبی این بار در خاورمیانه" رسمیت می‌بخشد. با آن که در قانون اساسی و قوانین مدنی بسیاری از کشورهای منطقه، از جمله ایران، تبعیض قومی و دینی نهادینه گشته و به اجرا درمی‌آیند، اما در مورد فلسطینی‌ها که با رنج آوارگی نیز روبرویند، وضعیت دو چندان حادتر خواهد شد. پیش از این فلسطینیان امیدوار بودند، با راه حل تشکیل دو کشور و تأسیس کشور فلسطین روزی از شرایط مشقت‌بار کنونی و آوارگی‌رهایی یابند، اکنون دولت اسرائیل این راه حل را نیز از میان برده است. سکوت بین‌المللی، حتی از سوی کشورهای عربی، که پیش از این، حداقل در حرف، از حقوق فلسطینیان دم می‌زدند، بار دیگر به فلسطینیان یادآوری می‌کند که آنان برای لغو این قانون و در نهایت نیل به اهداف خود باید تنها و تنها به نیروی خود اتکا کنند و به هیچ کشور عربی مرتجعی چشم امید ندوزند. تنها یاور آنان در این مبارزه کارگران کشورهای دیگر و کمونیست‌ها هستند.

اولین بار در دوره زمامداری اوباما، این قطعنامه را وتو نکرد. جان کری، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در توضیح این تصمیم دولت اوباما، گفت، نخست وزیر اسرائیل با شهرک‌سازی‌ها، "راه حل دو دولت" را با مشکل مواجه می‌سازد.

اما از هنگام روی کار آمدن دولت ترامپ، سیاست دولت آمریکا به روال قبلی، یعنی سیاست "حمایت همه‌جانبه" حتماً حمایت و توجیه جنایت‌های دولت اسرائیل بازگشت. ترامپ در پی‌شرد این سیاست تا جایی پیش رفت که حتی سفارت آمریکا را به بیت‌المقدس انتقال داد و به این شهر به عنوان پایتخت اسرائیل از سوی آمریکا رسمیت بخشید. پس از آن در نشست شورای امنیت قطعنامه‌ای را که کشتن ۱۶۰ فلسطینی غیر مسلح و مصدمیت ۱۵۰۰۰ تن دیگر را محکوم می‌کرد، وتو کرد و نماینده آمریکا در سازمان ملل، آن را "حق اسرائیل در دفاع از خود" نامید. اگر پس از امضای قرارداد برجام بین ایران و آمریکا و ۵ کشور دیگر، نتانیاهاو، غرولندکنان ناراضی‌هایی عمیق خود را از این قرارداد ابراز می‌کرد، با ریاست جمهوری ترامپ جان تازه‌ای گرفت و با فشار بر دولت آمریکا، به یکی از دلایل خروج آمریکا از قرارداد برجام بدل گشت.

نتانیاهاو، نخست‌وزیر اسرائیل با این پشتگرایی سیاست‌های نظامی تهاجمی‌تری را در منطقه پیش گرفته است. از سویی در داخل، نتانیاهاو با مشکلات زیادی روبروست؛ از جمله پرونده فساد مالی و رشوه‌گیری او و همسرش. نرخ فقر در اسرائیل به ۲۱ درصد می‌رسد و در ماه‌های اخیر بر تعداد اعتراضات و اعتصابات کارگری در اسرائیل افزوده شده است.

نظام جهانی سرمایه‌داری با آن که بنا به آمار و ادعاهای رهبران کشورها و نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری از رکود خارج شده است و نرخ‌های رشد کشورها را شاهد مدعای خود می‌آورند، گو آن که بسیاری کارشناسان این دوره را بسیار گذرا و شکننده می‌دانند. ناگفته پیداست که افزایش نرخ رشد، حتی به صورت واقعی، ربطی به بهبود شرایط معیشتی اکثریت توده‌های کارگر و زحمتکش ندارد، گو آن که آمارهای فراوانی از تعمیق شکاف طبقاتی در جهان حکایت دارد. از خانه خرابی رو زافزون

زنده باد، همبستگی بین المللی کارگران

تهدیدهای توخالی و نگرانی از رشد اعتراضات داخلی



خامنه‌ای و روحانی و دیگر سران رژیم هم چیزی جز یکمشت توپ‌های توخالی همیشگی رژیم نیست. به یاد بیاوریم تهدیدات جمهوری اسلامی را پیش از خروج آمریکا از برجام. سران رژیم جنجال به راه انداختند، که با خروج آمریکا از برجام، جمهوری اسلامی هم از آن خارج خواهد شد و برنامه هسته‌ای خود را ادامه خواهد داد. اما پوشیده نبود که این یک ادعای توخالی است. سپس برای اروپا شرط تعیین کردند و گفتند که اگر شروطی را که خامنه‌ای تعیین کرده، پذیرفته نشد، از برجام خارج می‌شوند. این شروط هم پذیرفته نشد. اما جمهوری اسلامی در برجام باقی ماند. روشن شد که آن‌هم توپ توخالی دیگری بوده است.

تهدیدات اخیر روحانی هم از نمونه همین توپ‌های توخالی است. از بستن تنگه هرمز حرف می‌زند، اما قطعاً می‌داند که با چنین اقدامی یا جمهوری اسلامی باید پای یک جنگ برود و یا عقب‌نشینی کند. از تنگه‌های دیگر سخن می‌گوید که منظورش بسیج اسلام‌گرایان طرفدار جمهوری اسلامی برای جنگ با آمریکا است. البته اگر جنگی رخ ندهد، جمهوری اسلامی امکان آن را دارد که دست به پیکرشته اقدامات ایدئولوژیک علیه دولت آمریکا در برخی کشورهای منطقه بزند، اما سران رژیم خودشان هم می‌دانند که اگر جنگی رخ دهد، جمهوری اسلامی دیگر فرصت بسیج نیروهای طرفدار خود را نخواهد داشت. بنابراین ادعای تنگه‌های دیگر هم توپ توخالی از کار درخواهد آمد. از آنچه که گفته شد، روشن است، نه آمریکا طالب جنگ است و نه جمهوری اسلامی. جنگ واقعی اما در درون ایران میان توده‌های مردم و جمهوری اسلامی در جریان است و تمام جدال روحانی با آمریکا بر سر این مسئله است که فشارهای آمریکا ممکن است بحران‌های رژیم را عمیق‌تر سازد و در نتیجه منجر به تشدید اعتراضات، قیام مسلحانه و سرنگونی جمهوری اسلامی گردد.

کارگران و زحمتکشان ایران اما بی‌توجه به مجادلات و کشمکش‌های جمهوری اسلامی و دولت آمریکا به مبارزات خود علیه رژیم ادامه می‌دهند و می‌دانند که وظیفه آن‌ها تحت هر شرایطی، تشدید مبارزه برای برپائی انقلاب، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

است از آبان ماه آغاز شود، بحران اقتصادی و سیاسی به مرحله‌ای عمق پیدا کند و مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش ایران به درجه‌ای ارتقاء یابد که دیگر حتی نیروهای مسلح رژیم نیز قادر به کنترل مبارزات نباشند و منجر به سرنگونی رژیم شود.

اما آیا آنگونه که روحانی ادعا می‌کند، آمریکا خواستار سرنگونی رژیم و یا یک انقلاب در ایران است؟ قطعاً خیر!

انقلاب یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی، اما امپریالیسم آمریکا به‌رغم تمام تضادها و اختلافات با جمهوری اسلامی، هرگز خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نبوده است. گذشته از اینکه جمهوری اسلامی پاسدار نظم سرمایه‌داری است و از این بابت در طول چهار دهه، خدمات بزرگی به سرمایه‌داری جهانی کرده است، دو دلیل عمده را می‌توان ذکر کرد. اولاً- قدرتهای امپریالیست می‌دانند که در ایران کنونی نه امکان "انقلاب‌های رنگی" وجود دارد و نه به قدرت رساندن شیادیهی همچون خمینی، بلکه با توجه به تجارب مردم از انقلاب شکست خورده گذشته و نقش طبقه کارگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی، این احتمال قوی است که در جریان انقلاب، طبقه کارگر قدرت سیاسی را به دست بگیرد و چنین رویدادی برای قدرتهای امپریالیست و از جمله آمریکا یک فاجعه است. ثانیاً- حتی اگر طبقه کارگر هم نتواند قدرت را به دست آورد، با توجه به انبوه تضادها و مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش، دیگر کسی در ایران قادر به کنترل اوضاع نخواهد بود و نقشی که ایران باید در منطقه‌های حساس در خدمت امپریالیسم و ثبات اوضاع مطلوب سرمایه جهانی داشته باشد، هرگز به دست نخواهد آمد. از همین واقعیات نیز روشن است هیاهویی که جمهوری اسلامی بر سر جنگ به راه انداخته، ادعائی پوشالی برای فریب مردم و منحرف ساختن مبارزات آن‌هاست. نخست این‌که دولت آمریکا به دلایلی که در بالا به آن اشاره شد، خواهان جنگ با جمهوری اسلامی نیست. ثانیاً- آمریکا دیگر در آن موقعیت اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی نیست که به‌سادگی بتواند جنگ دیگری را در خاورمیانه برافروزد. حتی اگر توان توسل به چنین جنگی را نیز داشته باشد، تجربه شکست‌های بوش را دارد و این را می‌داند که اگر جمهوری اسلامی از طریق جنگ سرنگون شود، ممکن است، با وضعیتی وخیم‌تر از عراق و افغانستان مواجه شود. بنابراین مگر در وضعیتی غیرمترقبه، خواهان جنگ با جمهوری اسلامی نیست، بلکه می‌کوشد از طریق واردکردن حداکثر فشارهای اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی به اهداف خود در نزاع با جمهوری اسلامی دست یابد. ترامپ، پنهان نکرده است که فقط خواستار کشاندن رژیم حاکم بر ایران به پای میز مذاکره است. جمهوری اسلامی هم خوب می‌داند که یارای برابری با قدرت نظامی آمریکا را به‌ویژه در شرایطی که توده‌های مردم ایران به مبارزه برای برافکندن آن برخاسته‌اند و در میان دولت‌های خاورمیانه منفرد است، ندارد و جنگ را معادل سرنگونی خود می‌داند. تهدیدهای

معرفی کند و تهدیدات توخالی را هم پوششی بر آن قرار دهد. به چند جمله از این سخنرانی توجه کنیم.

روحانی گفت: "آمریکا می‌خواهد از لحاظ اقتصادی و روانی فشار وارد کرده و در نهایت آن را تبدیل به آشوب و اغتشاش کند" "آمریکا پنجمین توطئه خود علیه ملت ایران را کلید زده است و تحریم را پیش‌گرفته و به دنبال اهدافی فرای تحریم است، آمریکا امروز با اشتباه محاسباتی به دنبال آن است که بر ملت ایران فشار وارد کند تا مردم صبور و مقاوم ایران را تبدیل به ملتی اغتشاشگر کند تا بگویند آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی خوب است، اما از شرایط خسته شده‌ایم و هدف آن‌ها این است که ملت ایران بگوید از آقایی خود خسته شده و بار دیگر هوس نوکری کرده‌ایم."

یا در جای دیگری می‌گوید: "شما نمی‌توانید ملت را علیه امنیت و منافع ایران بسیج کنید. شما ضدیت خود را با ملت ایران به‌وضوح نشان داده‌اید و وقتی می‌گویید نمی‌گذاریم نفت ایران صادر شود، معنی آن این است که اجازه ورود دارو و کالاهای اساسی را نمی‌دهید و یعنی مردم را در محاصره شدید و مشقت زندگی قرار دادید و بعد عنوان می‌کنید که حامی ملت ایرانید! چه کسی باور می‌کند!"

همین چند جمله کافی است تا نشان داده شود که اصل ماجرا و نگرانی امثال حسن روحانی از چیست.

وضعیت جمهوری اسلامی از جمیع جهات وخیم است. بحران‌های متعدد سرتاپای جامعه ایران را فراگرفته است. تمام سیاست‌های رژیم به شکست انجامیده‌اند. بن‌بست رژیم به واقعتی غیرقابل‌انکار تبدیل شده است. گندیدگی نظام در فساد فراگیر تمام ارکان دستگاه دولتی و مقامات حکومتی خود را نشان داده است. رشد تضادها و بحران‌ها، ناراضیاتی را به درجه انفجار رسانده است. این رشد ناراضیاتی در مبارزات گسترده کارگری در طول چند سال اخیر، به‌ویژه پس از توافق برجام که روحانی وعده بهبود اوضاع را می‌داد و هنوز ترامپ به قدرت نرسیده بود، به اوج خود رسید و پیش از آنکه ماجرای خروج آمریکا از برجام پیش آید، در تظاهرات توده‌ای بیش از ۱۰۰ شهر منفجر شد. بنابراین بر کمتر کسی پوشیده است که این بحران‌ها و اعتراضات، از درون تضادهای جامعه ایران جوشید و سر برآورد و ربطی به آمریکا و ترامپ ندارند.

جمهوری اسلامی اما می‌خواهد ورشکستگی سیاسی خود را زیر پوشش فشارهای آمریکا پنهان سازد و در شرایطی که حتی هنوز تحریم‌ها آغاز نشده‌اند، چنین وانمود کند که گویا باعث‌وبانی این بحران‌ها و ناراضیاتی و اعتراض مردم، آمریکا است. البته مردمی که ۴۰ سال شارلاتانیسم سران رژیم را تجربه کرده‌اند، واقعیت را به خوبی می‌دانند و از همین روست که در شعارهایشان فریاد می‌زنند، دشمن ما همین‌جاست.

نگرانی جمهوری اسلامی در واقعیت اما در این است که با فشارهای سیاسی و تبلیغاتی کنونی دولت آمریکا و تحریم‌های اقتصادی که قرار

چالشی با فرودستی زنان در دو تصویر

مهمتر از همه به تاسی از اعتراضات وسیع توده ای در شهرهای مختلف ایران، اکنون معنا و مفهومی فراتر از نقطه آغازین "دختران خیابان انقلاب" به خود گرفته است.

ماجرای تجاوز سلمان خدادادی به دختر ۲۸ ساله ملکاتی که قربانی حادثه اکنون پس از چهار سال، "سکوت" خود را شکسته و در صدد استیفاء حقوق خود برآمده است نیز، محصول همین شرایط عینی و اعتلای انقلابی موجود در جامعه است. وضعیتی جدید که خون تازه ای از امید و اعتراض در رگان توده های مردم ایران دمیده است. شرایطی که می رود تا تمامی سرکوب شدگان و فرودستان جامعه را به اعتراضاتی وسیعتر علیه وضعیت موجود بکشاند. وضعیتی که بیش از هر زمان دیگری توده های بیشتری را در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی به حرکت در آورده است. این است آن سوی دو خبری که باید آن را دید، باز نشرش داد و به تقویت عمومی آن همت گماشت.

اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی با عمیق ترین بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران حیات خود مواجه است. اینکه هیات حاکمه ایران در چنین وضعیتی ناپسامان، همچنان سفت و سخت به حجاب اجباری زنان چسبیده، ناشی ماهیت ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی است.

اینکه حاکمان اسلامی، نیروهای امنیتی و نمایندگان فاسد مجلس ارتجاع، فکر می کنند که با اتکاء به قدرت سیاسی و در پناه سیستم قضایی جمهوری اسلامی همچنان می توانند به اقدامات تجاوزکارانه خود ادامه دهند و همانند گذشته بدون پرداخت هزینه در مصونیت باشند، این هم ناشی از کورچشمی آنان و ندیدن شرایط عینی جامعه است. شرایطی که بیش از هر زمان دیگری زمینه را برای انجام اعتراضات توده ای فراهم کرده است. وضعیتی برآمده از شرایط عینی جامعه که روز به روز از اعتلای بیشتری برخوردار می شود و توده های وسیعتری را به میدان مبارزه با طبقه حاکم می کشاند.

پوشیده نیست، مجموعه اعتراضات پراکنده ای که اکنون در سطح جامعه جاریست، از اعتراضات "دختران خیابان انقلاب" گرفته تا اعتراضات دانشجویی، از تحرکات اعتراضی معلمان گرفته تا تجمعات پر جوش و خروش مالباختگان جملگی در پیوستن به جنبش عمومی توده ها و همگامی با اعتراضات و اعتصابات کارگری قدرت می گیرند. جنبشی که اکنون بیش از هر زمان دیگری هیات حاکمه ایران را به چالش گرفته است.

اگر چه آزار و اذیت و بازداشت زنان به بهانه "بد حجابی" و وقوع اینگونه حوادث دردناک در جمهوری اسلامی تازگی ندارد، اما، انتشار همزمان این دو واقعه و چیدمان این دو خبر در کنار هم، می تواند تصویر روشنی از بی حقوقی و فرودستی کامل زنان در نظام جمهوری اسلامی را به نمایش بگذارد.

با این همه، بازگویی صرف بی حقوقی زنان در این دو تصویر، موضوع جدیدی نیست که بخواهیم روی آن متمرکز شویم. بی حقوقی، تجاوز، ستم و سرکوب زنان بر خاسته از خصالت دینی جمهوری اسلامی است که طی چهل سال گذشته به صورت مستمر و بی وقفه تکرار شده است. خصوصاً آزار جنسی و تجاوز به دختران بیکاری که در مسیر یافتن شغلی مناسب برای گذران زندگی، اغلب گرفتار اینگونه حوادث تبهکارانه شده اند.

آنچه اکنون حائز اهمیت است، سوی دیگر این دو واقعه است که باید بر آن انگشت گذاشت و با تمام نیرو حمایتش کرد. حمایت از چالش علنی زنان علیه حجاب اجباری و نیز حمایت از زنان و دخترانی که مورد تجاوز قرار می گیرند و دیگر نمی خواهند سکوت کنند.

پوشیده نیست که، "کشف حجاب" دختران دزفولی، ادامه همان حرکت انقلابی و جسورانه "ویدا موحد" در اعتراض به حجاب اجباری است. زنی که همزمان با خیزش انقلابی و سلحشورانه توده های ستمدیده در دی ماه ۹۶، در خیابان انقلاب تهران حجاب از سر برداشت و با ایستادن بر بلندای سکوی مقاومت، عنوان "دختران خیابان انقلاب" را به نام خود ثبت کرد. اقدامی که زان پس، زنان و دختران جوان دیگری نیز در شهرهای مختلف ایران با برداشتن حجاب، بدان استمرار بخشیده اند.

این حرکت اعتراضی "دختران خیابان انقلاب" به رغم فراز و فرودش در چند ماه گذشته، که اکنون در ابعادی وسیعتر در دزفول و دیگر شهرهای ایران به بار نشسته است، حرکتی برخاسته از شرایط عینی جامعه و در پیوند با اعتراضات عمومی توده های مردم ایران است. اعتراض بر چهار دهه سرکوب و اختناق، چهاردهه بی حقوقی محض زنان و چهاردهه فرودستی آنان در جامعه. یک حرکت اعتراضی که پس از دیماه ۹۶ در پیوند با اعتصابات کارگری، اعتراضات دانشجویی، تجمعات مالباختگان، اعتراضات روبه رشد معلمان و

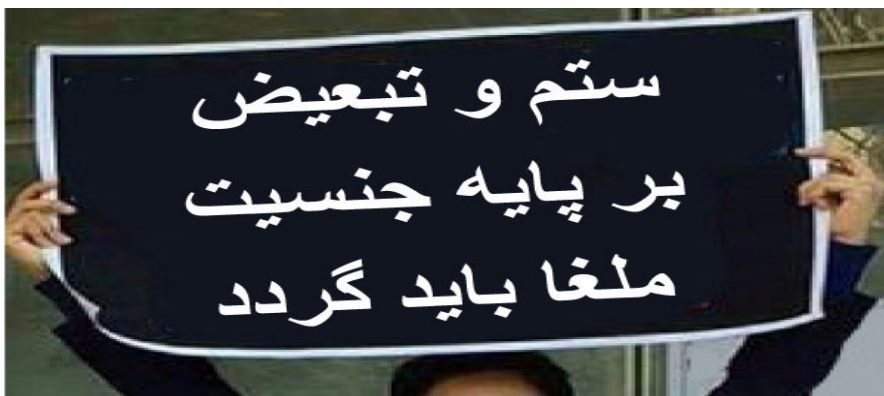
آنهم توسط خود دختران قربانی، حرکت اعتراضی دیگری است علیه بی حقوقی زنان و به چالش گرفتن جمهوری اسلامی.

سلمان خدادادی نماینده شهرستان ملکان در مجلس ارتجاع اسلامی است. نماینده ای با پیشینه امنیتی و اطلاعاتی که در دهه ۶۰ و پیش از نمایندگی مسئولیت هایی همچون فرمانده سپاه ملکان، مدیرکل اطلاعات اردبیل و معاون مدیرکل اطلاعات آذربایجان شرقی را در کارنامه خود دارد. نماینده ای که پیش از این نیز به دلیل آزار جنسی و اقدام به تجاوز، مدتی را در بازداشت بسر برده است. این نماینده اطلاعاتی، به رغم اینکه در دو دوره با رد صلاحیت هیات نظارت مواجه شد، اما در نهایت با دخالت شورای نگهبان صلاحیت او تایید و تاکنون طی پنج دوره به مجلس ارتجاع راه یافته و اکنون نیز ریاست کمیسیون اجتماعی مجلس ارتجاع اسلامی را به عهده دارد.

ماجرای آزار جنسی و تجاوز چند باره سلمان خدادادی بویژه تجاوزات اخیر او به دو دختر ملکاتی توسط یکی از دو دختر قربانی این حادثه چنین گزارش شده است: "آشنایی قبلی من و آقای سلمان خدادادی مربوط به سال های گذشته و زمانی بود که پدر مرحوم من در سپاه با ایشان همکار بود... پس از مرگ پدر، من به دنبال شغلی مناسب جهت گذران زندگی بودم... روزی به فرمانداری مراجعه کردم و ایشان را در آنجا دیدم. درخواست خود را طی نامه ای به ایشان دادم و او از من خواست که دو روز دیگر با وی تماس بگیرم... پس از تماس اولیه و پیگیری برای استخدام در "دیوان محاسبات تهران" که او قولش را به من داده بود، از من خواستند به دفترشان در تهران بروم تا مشکلم حل شود".

بقیه ماجرا دیگر نیازی به بازگویی ندارد و مردم جامعه ما کم و بیش با سیر اینگونه اتفاقات تبهکارانه توسط عوامل جمهوری اسلامی آشنایی دارند. کشاندن دختر بینوای جویای کار به اتاق خلوت در تهران، "قفل کردن" اتاق از داخل و اقدام به تجاوز، آنهم تجاوز به دختری که پدرش پاسدار و همکار دیرینه سلمان خدادادی بود. اقدامی که طی چهار سال گذشته و در پی سکوت دردناک قربانی دست کم یک بار دیگر هم تکرار می شود.

بهتر است ویرانی برجای مانده از این تجاوز را از زبان خود قربانی بشنویم: "دنیا سرم خراب شده بود، عضلاتم قفل کرده بودند و نمی توانستم از جایم تکان بخورم... به زحمت از آنجا خارج شدم و به ایستگاه راه آهن رفتم و به شهرمان برگشتم. در راه به همه چیز فکر می کردم. حتا به خودکشی و راحت کردن خودم از زندگی. اما به خاطر وضع خانواده مجبور شدم سکوت کنم... پس از این حادثه، سلمان خدادادی روزها، ماه ها و سال های بعد با من به عناوین مختلف تماس گرفتند و حداقل یکبار دیگر به بهانه های واهی من را به منزل مسکونی خود در شهرک پرواز تبریز کشانید و مجدداً به من تجاوز کرد". پرونده تجاوزی که اکنون با شکایت این قربانی باز شده و در دالان های مجلس و سیستم فاسد قضایی جمهوری اسلامی در حال گرد و خاک خوردن است.



ما می‌گیم شاه نمی‌خوایم نخست‌وزیر عوض میشه

راس بانک‌ها نیست. علت‌اش کل نظام سیاسی - اقتصادی حاکم است. آدم‌ها در این جا در واقع پیش‌برنده‌ی سیاست‌هایی هستند که در کل حاکمیت و در چارچوب منافع نظام اقتصادی مستقر اتخاذ می‌شود. بنابراین سیف و همتی هر دو پیش‌برنده‌ی سیاست‌های حاکم بر جمهوری اسلامی بوده و هستند و نه چیزی دیگر.

به همین دلیل اگر بخواهیم ببینیم که آیا تکیه همتی بر صندلی ریاست بانک مرکزی می‌تواند منجر به اتخاذ سیاست‌هایی متفاوت شده و تأثیری در جلوگیری از افت بیشتر ارزش ریال داشته باشد، باید موضوع تغییر ریاست بانک مرکزی را به کناری گذاشته و به اصل مساله یعنی به سراغ سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی در شرایط کنونی برای مقابله با کاهش روزانه ارزش ریال رفت و بررسی کرد که آیا جمهوری اسلامی قادر به جلوگیری از کاهش ارزش ریال است یا نه؟ بعد از پاسخ به این سوال است که می‌توان علت واقعی برکناری رئیس کل بانک مرکزی و انتخاب فردی از نوع سیف و فقط با یک نام دیگر را دریافت.

در اواخر دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد بود که ارزش ریال به شدت افت کرد. روحانی تا چندی پیش، جلوگیری از کاهش شدید ارزش ریال به مانند اواخر دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد را موفقیت بزرگ کابینه‌ی خود می‌خواند و هر بار به بهانه‌های این مساله را به رخ جناح اصولگرای درون حاکمیت می‌کشید، سیاستی که البته بیشترین نفع را نیز برای سرمایه‌داران ایران به همراه آورد. اگرچه از شیب تند کاهش ارزش ریال در آن سال‌ها کاسته شد، اما همان‌طور که ما بارها در نشریه کار به این موضوع پرداخته و نوشته بودیم، این مساله واقعیت اقتصاد ایران نبود. کابینه‌ی روحانی نتوانست جلوی تشدید رکود را بگیرد و تورم نیز به صورت واقعی هرگز تک‌رقمی نشد. از آن سو، رشد نقدینگی در این سال‌ها به میزانی بی‌سابقه رسید و حتی از دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد نیز سبقت گرفت. پولی که در دستان یک گروه بسیار اندک متمرکز شده بود.

در واقع مهم‌ترین نتیجه‌ی سیاست‌های اقتصادی کابینه‌ی روحانی در سال‌های اخیر، افزایش شتاب شکاف طبقاتی بود. نتیجه‌ی افزایش ثروت در دستان گروهی اندک در حالی که اقتصاد به رکود رفته و حتی بخش مسکن نیز با سوده‌های ۸۰ درصدی‌اش در اغما بسر می‌برد، شتاب‌گیری خارج شدن پول از کشور و سرازیر شدن آن به بازارهای کشورهای دیگر از ترکیه و امارات متحده و مالزی گرفته تا کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و جنوبی برای کسب سود بود.

نتیجه‌ی سیاست کابینه‌ی روحانی با تزریق روزانه ده‌ها میلیون دلار (و برخی روزها حتی بیش از ۲۰۰ میلیون دلار) به صرافی‌ها برای این که ارزش برابری دلار و ریال نوسانات شدیدی نگردد، برای طبقه سرمایه‌دار ایران، ثروتمندتر شدن همان گروهی اندک بود که با ریال، دلار ۳۵۰۰ تومانی خریده و به اشکال و

عناوین گوناگون به خارج از کشور منتقل کردند. در واقع این گروه از رانته‌ی که روحانی در اختیار آن‌ها قرار داده بود بیشترین بهره را بردند. اما از آن طرف رشد نقدینگی مانند یک بمب ساعتی عمل می‌کرد. چرا؟!

به این دلیل ساده که رشد نقدینگی هیچ ارتباطی با رشد اقتصادی نداشت. اقتصاد رشد منفی داشت و به عبارت دیگر حجم اقتصاد کوچکتر می‌شد اما ۲۶ درصد به نقدینگی افزوده می‌شد!! در واقع رابطه‌ی پول با کالا کاملاً به هم ریخته بود. اگر این را هم در نظر بگیریم که بخش مالی و تجاری بیشترین حجم نقدینگی را به خود جذب کرده، متوجه می‌شویم که تأثیرات مخرب افزایش نقدینگی به خاطر گردش سریع پول در این بخش‌ها تا چه حد وسیع بوده است. اساساً کوچک بودن بخش‌های کشاورزی و صنعت در برابر بخش‌های مالی و تجاری یکی از معضلات اساسی اقتصاد سرمایه‌داری ایران نیز می‌باشد. اگر بخش نفت و صنایع جنبی آن را از صنعت جدا کنیم، سهم بخش صنعت در درآمد ناخالص ملی چندان قابل توجه نیست. بخش خدمات به تنهایی بیش از نیمی از درآمد ناخالص ملی را به خود اختصاص داده و هر سال نیز بر میزان این سهم افزوده می‌شود که بیانگر بیماری ساختاری نظام سرمایه‌داری در ایران است.^(۱)

یکی از اولین اثرات سیاست‌های اقتصادی کابینه‌ی روحانی، عیان شدن ورشکستگی مؤسسات مالی بود که پیش از این سوده‌های کلانی در بازار مسکن و یا مشارکت در کارهای دلالی از جمله خرید دلار و سکه به دست می‌آوردند و به همین دلیل بهره‌های هنگفتی نیز به سپرده‌گذاران می‌دادند. فراگیر شدن رکود، مؤسسات مالی را در باز پرداخت اصل پول سپرده‌گذاران و بهره‌ها با بحران روبرو ساخت که نتیجه‌ی آن ورشکستگی قریب به اتفاق ۶ هزار موسسه مالی و اعتباری بود که به گفته‌ی مقامات دولتی ۳۰ هزار میلیارد تومان برای پرداخت مطالبات معوق این مؤسسات از بانک مرکزی توسط دولت استقراض شده است!!! و عجیب آن که هنوز اکثر مطالبات مالباختگان مؤسسات مالی از سوی جمهوری اسلامی بی‌پاسخ مانده است!^(۲)

حال در این شرایط تنها جرعه‌ای کافی بود که بمب ساعتی به کار بیافتد. اعتراضات دی‌ماه و اعلام خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت‌ماه، همان جرعه‌هایی بودند که باعث شدند سدی که تاکنون از کاهش شدید ارزش ریال جلوگیری می‌کرد شکسته و سیل به راه افتد. در واقع کابینه‌ی روحانی بدون این‌که بتواند علت اصلی کاهش ارزش ریال را مداوا کند، تنها مانعی موقتی با تزریق روزانه میلیون‌ها دلار به صرافی‌ها، به صورت صوری در برابر کاهش ارزش ریال ایجاد کرده بود، سیاستی که تنها به نفع اقلیتی کوچک بود که قدرت خرید دلار را داشتند و نه اکثریت بزرگ جامعه که از تأمین حداقل‌های ضروری نیز بازمانده بود.

اما این جرعه‌ها چگونه عمل کردند؟! اعتراضات دی‌ماه و تشدید بحران اجتماعی و

اعتراضات مداوم و روزمره در اقصا نقاط کشور، امید به تداوم حکومت اسلامی را در میان طبقه سرمایه‌دار ایران و حتی مقامات حکومتی کم‌رنگ کرد. این بی‌ثباتی سیاسی تأثیرات اقتصادی خودش را به همراه می‌آورد که یکی از آن‌ها ترس سرمایه‌داران و انتقال پول‌هایشان به خارج از کشور است که حتی در آمارهای دولتی نیز این موضوع آشکار بوده و پور ابراهیمی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس اسلامی نیز به خروج ۳۰ میلیارد دلار از کشور تنها در ماه‌های پایانی سال (بعد از اعتراضات دی‌ماه) اعتراف کرد^(۳).

اعلام خروج از برجام توسط دولت آمریکا، آن‌هم در شرایطی که بحران اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی جامعه را فرا گرفته، جرعه‌ی دومی بود که باعث هجوم مجدد نقدینگی برای خرید طلا و ارز شد. در واقع خروج آمریکا از برجام به بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی دامن زد.

اگر بهای دلار تنها ظرف ۷ ماه نزدیک به ۲۰۰ درصد نسبت به ریال افزایش قیمت پیدا کرد، رشد سرسام‌آور نقدینگی و بحران رکود - تومی زمینه‌ساز اصلی این پدیده هستند، یعنی آن علل اصلی که کاهش ارزش ریال بر بستر آن رخ می‌دهد. بر بستر این شرایط اقتصادی است که بی‌ثباتی سیاسی و عدم چشم‌انداز اقتصادی، منجر به فروپاشی سیستم شده و همه چیز به هم می‌ریزد، به نحوی که نه فقط قیمت طلا و دلار روزانه و حتی ساعتی تغییر می‌کند، بلکه روند تغییر روزانه قیمت‌ها آن‌چنان سرعت می‌گیرد که بهای کالاهای دیگر از جمله کالاهای ضروری کارگران و زحمتکش‌ان را نیز در برمی‌گیرد.

امروز مساله این است. تعمیق و فراگیر شدن بحران اقتصادی و سیاسی منجر به تلاشی سیستم سیاسی و اقتصادی حاکم شده است.

وقتی تنها تاکتیک هیات حاکمه برای مقابله با کاهش روزانه ارزش ریال، به این خلاصه می‌شود که رئیس کل بانک مرکزی را تعویض کند، به‌معنای این است که رژیم به بن‌بست رسیده و دیگر چیزی در آستین ندارد جز قربانی کردن افراد و انداختن تقصیر به گردن مهره‌ها. این تغییر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی شکست خورده است ولی به جای پذیرش این امر، سعی می‌کند شکست را به نام این یا آن مهره بنویسد.

رژیم جمهوری اسلامی نه با تغییر رئیس بانک مرکزی، نه با تغییر چند وزیر و نه حتی با تغییر کابینه دیگر کاری از دست‌اش بر نخواهد آمد. همان‌طور که مردم در جریان قیام ۵۷ و با تعویض مکرر کابینه‌ها شعار دادند: "ما می‌گیم شاه نمی‌خوایم نخست‌وزیر عوض میشه - ما می‌گیم خر نمی‌خوایم پالون خر عوض میشه". امروز هم همان روز است. جمهوری اسلامی رفتنی است، مردم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و جمهوری اسلامی با تغییر مهره از مرگ فرار نخواهد کرد.

پی‌نوشت:

۱ - فیوچر بانک با سرمایه‌گذاری مشترک بانک‌های صادرات و ملی و یک بانک بحرینی به نام "الاهلی المتحد (یونایتد)" در سال ۲۰۰۴ شعب خود را در بحرین افتتاح کرد اما به دلیل نقشی که در دور زدن تحریم‌ها داشت، از سوی دولت‌های آمریکا و اروپا در لیست تحریم قرار

اعتصاب سراسری رانندگان، ضعف‌ها و راهکارها

موثری در راه تشکلیابی این بخش از مزدبگیران و زحمتکشان و ایجاد تشکل مستقل رانندگان کامیون بردارند. بخش‌های مختلف کارگران و جنبش کارگری باید به یاری هم بشتابند، تجارب خاص خود را با هم به اشتراک بگذارند، اتحاد و همبستگی میان خود را تحکیم و تقویت کنند تا قادر شوند در برابر طبقه حاکم قامت راست کنند.

نکته مهم بعدی پاکیزگی و حفظ استقلال اعتصاب و مبارزه از دست‌بندی‌های سیاسی بورژوازی درون و بیرون حکومتی است. این بسیار مهم است که کارگران، رانندگان آگاه و پیشرو کامیون، از ورود موضوعات غیر کارگری و به‌ربط به خواست‌ها و آرمان‌های کارگری که امکان منحرف ساختن مبارزات را فراهم می‌کند، یا در میان اعتصاب‌کنندگان تضاد و نفاق و چنددستگی ایجاد می‌کند، به‌طور آگاهانه جلوگیری به عمل آورند و در صورت بروز چنین علانمی صریح و بی‌پرده هشدار دهند و آن را افشاء و طرد کنند. در مناطق و پایانه‌های بار جنوب کشور، ممکن است در میان بخش‌هایی از رانندگان گرایش ناسیونالیستی وجود داشته باشد که بخواهد اعتصاب سرتاسری رانندگان را به آن بیالاید. روشن است که در مقابل این گرایش انحرافی باید ایستاد و بر استقلال مبارزات رانندگان کامیون تاکید نمود. رانندگان آگاه و پیشرو هرگونه اغراض آلوده به ناسیونالیسم و قوم‌گرایی، همسویی احتمالی با دولت‌های ارتجاعی منطقه را بایستی مجدانه افشاء و طرد کنند و ضمن حفاظت از پاکیزگی مبارزه، اعتصاب و اهداف آن را از این انحرافات و آسیب‌های جدی احتمالی برهانند. نکته آخر که از همه این‌ها مهم‌تر و سرمنشاء تمام ضعف‌ها و کمبودهاست، محرومیت رانندگان کامیون از تشکل مستقل است. نیازی به توضیح این مساله نیست که نفس سازمان‌یابی یک اعتصاب سرتاسری، حاکی از ارتباط‌های معینی میان فعالان اعتصاب و رانندگان آگاه و پیشرو در شهرها و استان‌های مختلف و در واقع به معنای وجود نطفه‌های نوعی از تشکل است. این اگرچه بسیار مهم است اما هنوز کافی نیست و می‌بایستی تا قوام‌گیری و اعلام موجودیت یک تشکل مستقل ویژه رانندگان حمل‌ونقل کالا امتداد یابد. گسترش ارتباط‌ها و رابطه‌گیری‌ها در شبکه‌های مجازی نقطه قوت اعتصاب سرتاسری است که اما اگر در همین حد بماند، می‌تواند به نقطه ضعف آن بدل شود و رانندگان زحمتکش کامیون را از برپایی یک تشکل واقعی و مستقل باز دارد. بنابراین ضمن استفاده گسترده از شبکه‌های مجازی، اما نباید صرفاً به ارتباط‌گیری در شبکه‌های مجازی اکتفا کرد. این ارتباط‌ها را بایستی با ارتباط‌های زنده با افراد واقعی مورد اعتماد همراه ساخت. آسیب‌های احتمالی از طریق شبکه‌های مجازی و افراد ناشناس را به حداقل ممکن رساند و با استفاده از تجارب بخش‌های متشکل تر کارگران، یک تشکیلات واقعی سرتاسری را پایه‌ریزی کرد. این البته وظیفه رانندگان آگاه و پیشرو است که با ایجاد ارتباط‌های تنگاتنگ و ایجاد کمیته‌ی هماهنگی مخفی یا نیمه‌علنی، تشکل مستقل ویژه

رانندگان کامیون را سازمان دهند و اعتصابات متشکل سراسری با خواست‌ها و اهدافی روشن را سازماندهی و رهبری کنند. گفتن ندارد که نقش اصلی تشکل چنین کمیته‌ای را رانندگان مزدی آگاه برعهده دارند که باید به مرکز ثقل اعتصابات سراسری رانندگان فرا روند، نبض آن را خود بدست گیرند، تا ضمن طرح خواست‌های عمومی رانندگان، خواست‌های اخص مزدبگیران را از سایه بیرون کشند و بر پرچم اعتصاب نقش زنند.

بدون کارگران و رانندگان حمل‌ونقل، هیچ کالایی منتقل و به دست مصرف‌کننده نمی‌رسد. تعداد رانندگان ناوگان حمل‌ونقل جاده‌ای از ۳۰۰ هزار در سال ۸۵ با افزایش متوسط ۵۰ هزار در هر سال، به ۵۹۰ هزار در سال ۹۱ رسیده است. اگر همین میزان افزایش برای سال‌های بعد از آن منظور شود، در حال حاضر تعداد رانندگان حمل‌ونقل جاده‌ای بالغ بر ۹۰۰ هزار نفر است. گفتن ندارد که اعتصاب در این بخش، تمام سیستم توزیع سرمایه‌داری را فلج می‌کند و کل اقتصاد را با چالش‌ها و معضلات بزرگی روبرو می‌سازد.

اگر که از اعتصابات سرتاسری درس‌های لازم را بگیریم! اگر که بر ضعف‌های خود فائق آئیم! آن‌گاه می‌توانیم نه فقط صاحبان تمام شرکت‌های حمل‌ونقل را به زانو درآوریم، بلکه می‌توانیم طبقه حاکم را نیز بطور جدی به چالش بکشیم و به پذیرش خواست‌های خود وادار کنیم!

ما می‌گیم شاه نمی‌خوایم نخست‌وزیر عوض میشه

گرفت. در اواخر سال ۹۴ دولت بحرین از ادامه‌ی کار این بانک در بحرین جلوگیری کرد. در آن زمان عبدالناصر همتی مدیرعامل بانک ملی یکی از دو سرمایه‌گذار اصلی بانک فیوچر بود.

۲ - رشد سرطانی سهم بخش خدمات در درآمد ناخالص ملی فقط در ایران نیست. عموم کشورهای سرمایه‌داری از جمله آمریکا با این معضل ساختاری نظام سرمایه‌داری روبرو هستند، در ایران اما این رشد بسیار بیشتر از حد متوسط جهانی است.

۳ - البته فساد حاکم بر موسسات مالی یکی دیگر از علل ورشکستگی این موسسات می‌باشد.

۴ - خروج سرمایه از ایران همواره وجود داشته است اما در سالیان اخیر همراه با تشدید بحران سیاسی و اقتصادی این روند نیز شتاب فراوانی گرفته است بویژه پس از اعتراضات دی‌ماه سال ۹۶.



حکومت شورائی



کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



ما می‌گیم شاه نمی‌خوایم نخست‌وزیر عوض میشه

در پی افزایش شدید بهای سکه و ارزهای خارجی و بی‌ارزش شدن ریال، ولی‌الله سیف رئیس کل بانک مرکزی با تصویب کابینه‌ی روحانی، جای خود را به عبدالناصر همتی سفیر جمهوری اسلامی در چین داد. وی پیش‌تر مدیرعاملی بانک سینا، بانک ملی و ریاست بیمه مرکزی را برعهده داشت. او همچنین به مدت ۵ سال در دوران ریاست‌جمهوری روحانی، عضو کمیته اقتصادی شورای عالی امنیت ملی بود. ولی‌الله سیف نیز پیش از این که بر صندلی ریاست کل بانک مرکزی بنشیند، هم چون عبدالناصر همتی ریاست هیات مدیره و مدیرعامل بانک ملی، مهم‌ترین بانک ایران را برعهده داشت. ریاست هیات مدیره و مدیرعاملی بانک‌های ملت، صادرات، سپه، کارآفرین و فیوچر بانک (بحرین)^(۱) از دیگر مسئولیت‌های سیف قبل از ریاست بر بانک مرکزی بوده است. در یک کلام سیف و همتی هر دو از مدیران با سابقه‌ی اقتصادی و بانکی بوده‌اند که در زمان مدیریت آن‌ها نه تنها ریال به یکی از

بی‌ارزش‌ترین ارزهای جهان تبدیل شد، بلکه بانک‌ها نیز به طور واقعی به دلایلی چند از جمله رکود اقتصادی، نرخ‌های بالای بهره، وام‌های سوخت شده و سرمایه‌گذاری در مسکن و سایر رشته‌ها به ورشکستگی کامل رسیدند. با توجه به این پیشینه، آیا می‌توان گفت کوچکترین تفاوتی بین رئیس جدید و قدیم بانک مرکزی وجود دارد؟! بدون کم‌ترین تردید پاسخ به این سوال یک نه بزرگ است و افزایش نرخ دلار در روزهای اخیر و رسیدن به بالای ۱۱ هزار تومان (و افزایش بهای سکه به ۴ میلیون و پانصد هزار تومان) در روز یکشنبه ۷ مرداد و به عبارتی افزایش نزدیک به ۲۰ درصدی بهای دلار تنها طی دو روز این را ثابت می‌کند. ابتدا لازم است این موضوع را یادآوری کنیم که رئیس کل بانک مرکزی تنها یک مهره در ساختار حاکمیت است. اگر صحبت از بی‌ارزش شدن ریال و یا ورشکستگی بانک‌ها می‌شود، دلیل اصلی وجود مهره‌هایی چون سیف و همتی در

در صفحه ۶

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 783 July 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی